

## بررسی مقایسه‌ای سرمایه‌های روحانیت در دوره صفویه و قاجاریه (با استفاده از نظریه بوردیو)

مهدی ذوالفقاری<sup>۱</sup> دریافت: ۹۹/۲/۴  
 ابوذر عمرانی<sup>۲</sup> پذیرش: ۹۹/۵/۲۸  
 رضا نوح‌عدوست<sup>۳</sup>

### چکیده

روحانیت به دلیل در اختیار داشتن سرمایه‌های مختلف فرهنگی، نمادین، اجتماعی و اقتصادی، همواره در جامعه ایرانی دارای جایگاه والایی بوده است. این موقعیت هرچند پس از رسمی شدن مذهب تشیع در دوره صفویه تثبیت شد، ولی در دوره‌های بعد با فراز و فرودهایی همراه بوده است. به همین منظور پژوهش حاضر، به بررسی تاریخی و مقایسه‌ای سرمایه‌های روحانیت در دوره‌های صفویه و قاجاریه با استفاده از نظریه بوردیو پرداخته است. سؤال پژوهش عبارت است از اینکه، با ورود به دوره قاجاریه، سرمایه‌های روحانیت نسبت به دوره صفویه با چه تحولاتی مواجه شده است؟ در ادامه این فرضیه مطرح شده که با توجه به شروع مدرنیزاسیون و ایجاد اصلاحات در زمینه‌های گوناگون و نوگرایی در دوره قاجاریه، سرمایه‌های سنتی روحانیت تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته و تضعیف شده‌اند. برای پاسخ به سؤال پژوهش سرمایه‌های فرهنگی، نمادین، اجتماعی و اقتصادی روحانیت در دوره صفویه و قاجاریه بررسی و مقایسه شده‌اند. پژوهش حاضر سرمایه‌های روحانیت را در این دو مقطع زمانی با روش مقایسه‌ای و تطبیق نظریه بر مورد تحلیل و مقایسه قرار داده و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است.

**کلیدواژه‌ها:** سرمایه‌های روحانیت، پیر بوردیو، صفویه، قاجاریه.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).  
 zolfaghari.m@lu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳. دانش‌آموخته دکتری مسائل ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ایران

## مقدمه و بیان مسئله

با رسمی شدن مذهب تشیع در دوره صفویه، روحانیون توانستند با کسب سرمایه‌های مختلف نمادین، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، موقعیت و جایگاه والایی در جامعه کسب و با حمایت شاهان صفوی آن را حفظ و تثبیت کنند. در دوره صفویه بخشی از قدرت سیاسی با پشتوانه مالی لازم از طرف دولت به روحانیت شیعه واگذار شد. ضمناً نهاد دینی هیچ‌گاه در مقابل نهاد حکومت قرار نگرفت. روحانیت شیعه نیز در نظام سلطنتی صفویه کارکردهای مهمی برای نظام و جامعه آن روز از خود بر جای نهاد، وحدت اجتماعی را تضمین و از نظم سیاسی حمایت کرد. مهم‌ترین تحول سقوط صفویه گسسته شدن پیوند روحانیت با دولت بود. با سقوط صفویه، افغان‌های سنی مذهب و سپس نادرشاه افشار کوشیدند مذهب شیعه را از قلمرو دولت دور نگاه‌دارند و آن را از حالت فراگیر در کشور خارج سازند. در دوره کریم‌خان زند، وی با درک صحیح از نقش تشیع در جامعه ایران، درصدد احیای مذهب شیعه به‌عنوان مذهب رسمی کشور برآمد، ولی اقدامات حکومت زندیه در ترمیم و آمیختگی مجدد دین و دولت در سطح ملی برای بهبود روابط و مناسبات روحانیت و دولت کافی نبود. با ورود به دوره قاجاریه تحولاتی در زمینه نوسازی جامعه به‌وسیله نوگرایان و مصلحانی مانند عباس میرزا و امیرکبیر صورت گرفت. این امر در زمینه‌های مختلفی مانند نظام تعلیم و تربیت، مدرن کردن ارتش، ایجاد اصلاحات در نظام حقوقی و غیره صورت پذیرفت. در دوره صفویه بین دولت و هیئت مذهبی اتحاد و نزدیکی وجود داشت، اما تفوق از آن دولت بود. در دوره قاجار این اتحاد هرگز ثابت و خالی از جنجال نبوده است. امنیت نسبی‌ای که در اوایل دوره قاجار به وجود آمد، با تجدید حیات زندگی شهری، بازرگانی و اداری تلفیق شد و محیط لازم را برای فعالیت‌های علما فراهم کرد. در دوره قاجار روحانیت شیعه متولی بسیاری از امور جامعه سنتی ایران مانند قضاوت، اوقاف، آموزش و سایر موارد بودند که به‌تدریج با ایجاد و توسعه فرایند نوسازی و اصلاحات، سرمایه‌های روحانیت با تهدید روبه‌رو شد؛ بنابراین سؤال این است که تحولات نوینی که در دوره قاجاریه صورت گرفت باعث چه تغییراتی در سرمایه‌های روحانیت نسبت به دوره صفویه گردید؟ در ادامه این فرضیه مطرح شده است که ایجاد اصلاحات و گسترش نوگرایی در دوره قاجاریه سرمایه‌های سنتی روحانیت را با تهدید مواجه کرده است. در این راستا پژوهش حاضر سرمایه‌های سنتی روحانیت را در دوره صفویه موردبررسی قرار داده و آن را با سرمایه‌های دوره قاجاریه مقایسه کرده است. بدین

لحاظ با روش مقایسه‌ای و تطبیق نظریه بر مورد، سرمایه‌های فرهنگی، نمادین، اجتماعی و اقتصادی روحانیت در دو دوره صفویه و قاجاریه مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای هست.

### پیشینه پژوهش

مرور منابعی چند پیرامون مبحث مقاله حاضر موجب روشن شدن بهتر مسئله پژوهش و آشنایی با طرح دیدگاه‌ها و همچنین نارسایی‌های مربوط به مسئله پژوهش می‌شود. به‌علاوه تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات پیشین روشن خواهد شد. کتاب دین و دولت در ایران، نقش علماء در دوره قاجار، توسط حامد الگار نوشته شده است. الگار در این کتاب، به شیوه‌ای تاریخی، بسط و سازمان‌دهی قدرت نقش‌آفرینی علمای تشیع در امورات سیاسی و اجتماعی را بررسی کرده است. این کتاب بیشتر مرور تحولات تاریخی است. بهشتی سرشت (۱۳۸۰)، در کتاب خود با عنوان نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تحقیق و پژوهشی از روند شکل‌گیری و اقدامات روحانیون و علما در مسائل حکومتی از شیخ کلینی تا مدرس انجام داده‌اند و با بررسی شرایط و مقتضیات دوران مختلف، نقش علما را در این دوره‌ها مورد مطالعه قرار داده‌اند. چراغی کوتیانی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «علمای عصر مشروطه و سلطنت قاجار؛ تعامل‌ها و تقابل‌ها»، به بررسی رابطه علمای عصر مشروطه با حکومت‌های آن عصر پرداخته و این رابطه را در سه طیف بررسی کرده است: علمایی که هیچ رابطه‌ای با حکام نداشتند، علمایی که رابطه نزدیکی با حکام داشته‌اند و علمایی که روابط آن‌ها با حکام دارای فراز و نشیب بوده است. وی دلایل این امر را در اختلاف در بینش سیاسی و اجتماعی، اختلاف در اندیشه سیاسی و ویژگی‌های شخصیتی آنان می‌داند. خواجه سروی (۱۳۸۱)، در مقاله «رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در صدر مشروطیت» معتقد است که دوره ۱۹ ساله صدر مشروطیت اولین تجربه نیروهای سیاسی ایران با یکدیگر برای دستیابی به قدرت سیاسی و حفظ آن است. تحت تأثیر این رقابت ثبات نظام سیاسی ایران دستخوش نوسانات مختلفی گردید. در این مقاله این نتیجه حاصل شده که به‌جای اینکه رقابت سیاسی عاملی مؤثر در تحکیم نظام سیاسی باشد، به تضعیف آن منجر شده است. همان‌طور که از بررسی چند منبع در زمینه تحولات دوره مشروطه و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن برمی‌آید، منابع مختلف هر یک این مسئله را از زاویه‌ای

متفاوت مورد تحلیل قرار داده و بیشتر به مرور تحولات تاریخی این ادوار پرداخته‌اند و با پژوهش حاضر که نقش سرمایه‌های اجتماعی روحانیت را از دیدگاه نظریه جامعه‌شناسی سیاسی مهم و خلاقانه‌ای چون پییر بوردیو ارزیابی کرده است متفاوت است. همچنین پژوهش حاضر سعی نموده بر مبنای مباحث نظری مطرح در نظریه بوردیو این مسئله را بررسی کند که ضعف بسیاری از منابع پیشین در این زمینه را جبران می‌کند.

### ۱. چارچوب نظری

برای بررسی سرمایه‌های روحانیت می‌توان از چارچوب مفهومی پییر بوردیو در مورد میدان‌ها و سرمایه‌ها استفاده کرد (نک. نوع‌دوست و مایلی، ۱۳۹۷). میدان می‌تواند به‌مثابه یک شبکه یا ترکیبی از روابط واقعی در بین موقعیت‌ها تعریف شود. این موقعیت‌ها به‌گونه‌ای عینی در موجودیتشان و در قالب الزاماتی که بر اشغال‌کنندگان خود تحمیل می‌کنند تعریف می‌شوند (Bourdieu & Wacquant, 1992: 197).

هر میدان دارای قواعد مشخص و مختص خود می‌باشد که به رفتار و خلیات افراد شکل و جهت می‌دهد و در نتیجه افرادی که این قواعد را شناخته، به انطباق خود با میدان پرداخته‌اند و بر اساس آن اقدام می‌کنند، می‌توانند حداکثر بهره‌مندی را از سرمایه‌های آن میدان کسب کنند (جمشیدی‌ها و پرستش، ۱۳۸۶: ۲۸). در درون یک میدان روابط قدرت ساخته می‌شود و تمامی منازعات نیز جهت رسیدن به سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین در این حوزه صورت می‌گیرد (Bourdieu, 2005: 230-229). در این معنا میدان، صحنه‌ای از مبارزات و تلاش‌ها برای کسب منافع و دسترسی‌هایی است که توسط عاملان صورت می‌گیرد. میدان در نظر بوردیو، مفهومی کلیدی در توضیح منازعات در سطوح مختلف زندگی اجتماعی است. مفهوم سرمایه تعریفی موسع دارد و وجوه متفاوتی از منابع قدرت شامل سرمایه فرهنگی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. میدان‌های مختلف قدرت بر سر تصاحب سرمایه‌ها (منابع قدرت) موجود در جامعه با یکدیگر مبارزه می‌کنند (Swartz, 2013: 63). سرمایه، نقش مهمی در میدان بازی می‌کند و در حقیقت میدان با منافع و سرمایه خاص خود تعریف می‌شود (پیربابایی و سلطان‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۶).

### ۱-۱. انواع سرمایه در اندیشه بوردیو

سرمایه به مجموع آنچه فرد در یک حوزه می‌تواند کسب کند، اطلاق می‌شود. «سرمایه، هر منبع مؤثری در پهنه جامعه است که فرد قادر به در اختیار گرفتن سود ناشی از مشارکت و رقابت در آن باشد» (Wacquant, 2006: 26). بوردیو، سرمایه را به چند مقوله گسترده تقسیم می‌نماید: سرمایه‌های نمادین، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که هر کدام از آن‌ها را می‌توان در پرتو میدان‌های خاص به مقولاتی جداگانه تقسیم نمود (Bourdieu, 1997: 1). به عقیده بوردیو در هر میدانی میان بازیگران یا گروه‌های اجتماعی چهار نوع سرمایه ردوبدل می‌شوند که عبارت‌اند از:

#### ۱-۱-۱. سرمایه فرهنگی

به‌طوریکه‌طور کلی سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از ثروت‌های موجود در افراد است که از طریق آموزش، کسب مدارک تحصیلی و تولیدات فرهنگی حاصل می‌شود. این سرمایه با تلاش مستمر شکل می‌گیرد و افراد صاحب این سرمایه را از جایگاهی مناسب در جامعه برخوردار می‌کند (نقیب زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۵). این سرمایه امکان تبدیل به سرمایه اقتصادی را دارد و در بین سایر سرمایه‌ها ثابت‌ترین سرمایه است (گنجی و حیدریان، ۱۳۹۳: ۸۴).

#### ۱-۱-۲. سرمایه نمادین

سرمایه نمادین، شکلی از قدرت است که نه به‌عنوان قدرت؛ بلکه به‌عنوان تقاضای مشروع برای به رسمیت شناختن، احترام، اطاعت و خدمات دیگران، مشاهده می‌شود. این سرمایه به مجموعه ابزارهای نمادین، پرستیژ، حیثیت، احترام و قابلیت‌های فردی در رفتارها که هر فرد در اختیار دارد اطلاق می‌شود (گنجی و حیدریان، ۱۳۹۳: ۸۴). با این سرمایه می‌توان سلسله‌مراتب و سلطه را در جامعه طبیعی و مسلم انگاشت. تمامی سرمایه‌ها در این سرمایه تجمیع شده و سلطه و مشروعیت افراد و گروه‌ها را در جامعه فراهم می‌کند. این سرمایه با باور و اعتبار و اعتماد دیگران وجود عینی می‌یابد و دوام و استمرار آن نیز با باور دیگران در ارتباط است.

### ۱-۱-۳. سرمایه اجتماعی

این سرمایه از تکالیف و تعهدات اجتماعی شکل گرفته است و به مقامات، پیوندها، روابط گروهی، شبکه‌های اجتماعی (دوستی و مانند آن) و یا سازمان‌هایی مربوط می‌گردد که فرد در درون آن قرار گرفته است. به عبارت دیگر شبکه‌ای از روابط فردی و گروهی است که هر فرد در اختیار دارد (گنجی و حیدریان، ۱۳۹۳: ۸۴)؛ بنابراین سرمایه اجتماعی از نظر بوردیو در مجموع منابع واقعی و بالقوه‌ای است که در اثر عضویت در شبکه اجتماعی یا سازمان‌ها به دست می‌آید (Bourdieu, 1986: 286).

### ۱-۱-۴. سرمایه اقتصادی

سرمایه اقتصادی از نظر بوردیو این‌گونه است: «دارایی‌ها و کالاهای لوکسی که متعلق به یک فرد خاص است» (Bourdieu, 1986: 70). پس این سرمایه مجموعه دارایی‌های است که قدرت اقتصادی را تعیین می‌کند (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۶۴). معمولاً سرمایه اقتصادی فرد را با نوع وسایل رفاهی، شغل پدر، درآمد خانواده، وضعیت منزل مسکونی، خودرو و ثروت خانواده می‌سنجند (فرهادی، ۱۳۸۴: ۸۵). نکته حائز اهمیت در اندیشه بوردیو، راجع به انواع سرمایه آن است که اشکال گوناگون سرمایه قابل تبدیل به هم هستند (فایقی و باینگانی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). پس می‌توان بیان کرد که گوهر دیدگاه بوردیو راجع به انواع سرمایه، این است که سرمایه‌های غیراقتصادی هم قابل انباشت، مبادله و تبدیل به سایر انواع سرمایه‌اند (کروبی، ۱۳۸۷: ۳۱۳). در انتها نیز باید به میدان سیاسی اشاره کرد. میدان سیاسی در اندیشه بوردیو مظهر عمده رقابت و تلاش عاملان برای برتری در میدان مذکور است (مرتضویان و فتاحی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). هرچند میدان طبقات اجتماعی گسترده‌ترین میدان در نظریه بوردیو است، اما میدان قدرت مهم‌ترین میدان نزد وی است. میدان قدرت به منزله نوعی فرامیدان، اصل سازمان دهنده تمایز و منازعه در همه میدان‌ها است. میدان قدرت، طبقه اجتماعی مسلط را طراحی می‌کند (جمشیدی‌ها و پرستش، ۱۳۸۶: ۱۱). به‌طور کلی سرمایه‌های مختلفی در درون هر میدان وجود دارند که قابلیت تغییر و تبدیل هر سرمایه به سرمایه دیگری وجود دارد. بدین گونه می‌توان پایه تحلیلی مناسبی برای توضیح تغییر سرمایه فرهنگی روحانیون به سرمایه اقتصادی به دست آورد. بدین ترتیب پژوهش حاضر

با مبنا قرار دادن بخشی از نظریه بوردیو که در مورد سرمایه‌های مختلف است، به بررسی سرمایه‌های روحانیت پرداخته است.

## ۲. بررسی وضعیت جامعه ایران در دوره‌های صفویه و قاجاریه

با تشکیل دولت صفوی، آن‌ها موفق شدند با تکیه بر مذهب شیعه و با موفقیت‌های نظامی در سراسر کشور، نخستین دولت ملی در ایران پس از اسلام را به وجود آورند و مذهب شیعه را رسمیت بخشند. ایجاد نخستین دولت مقتدر، مهاجرت بسیاری از روحانیان شیعه به ایران را باعث شد و بدین ترتیب از این زمان نهاد روحانیت نضج گرفت (عیوضی، ۱۳۸۶: ۳). از آنجاکه صفویان برای ترویج و گسترش هرچه بیشتر تشیع در جامعه به همکاری علما و مبلغان شیعه نیاز داشتند، از همان آغاز در صدد جلب همکاری آن‌ها برآمدند (جعفریان، ۱۳۶۹: ۱۰۱). این موارد باعث شد که روحانیون سرمایه‌های مختلف فرهنگی، نمادین، اجتماعی و اقتصادی را در کنترل خود درآورند و این روند با فرازوفروندی نسبی تا دوره قاجاریه ادامه یافت، ولی در دوره قاجاریه تحولات نوینی صورت گرفت که سرمایه‌های روحانیت را مورد تهدید قرار داد. به‌طور خلاصه قرن نوزدهم قرن آشنایی ایرانیان با غرب بود. ایرانیان در اولین برخورد با مظاهر مدنیت مغرب زمین، عقب‌ماندگی‌های خود را دریافتند و شیفته ترقیات صنعتی اروپا شدند. شکست‌های ایران از روسیه باعث شد که عباس میرزا، دست به اصلاحاتی بزند. اصلاحات چندی که صورت گرفت خطراتی برای سرمایه‌های سنتی که در دست روحانیت بود در برداشت. اهم این اصلاحات به شرح ذیل می‌باشد:

۱. اعزام محصل به اروپا: عباس میرزا، اولین گروه از محصلان ایرانی را راهی اروپا کرد تا در برخی از رشته‌های کاربردی مانند علوم نظامی، مهندسی، تفنگ‌سازی، پزشکی، چاپ و زبان‌های مدرن آموزش لازم را ببینند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۶۸). این عمل در دوره‌های بعد تکرار شد.
۲. ایجاد اصلاحات: نوسازی سریع و دفاعی قاجار شامل اقداماتی بود نظیر ایجاد ارتش مدرن، دایر کردن اداره ترجمه، ایجاد دفاتر دائمی نمایندگی در شهرهای اروپایی، اعزام دانشجوی به اروپا، راه‌اندازی چاپخانه دولتی و دایر کردن روزنامه‌های رسمی (سعیدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۶). نخستین اصلاحات توسط عباس میرزا انجام شد و بعد از او توسط افراد دیگری مانند امیرکبیر دنبال شد.

۳. ایجاد و گسترش مدارس جدید: که در گسترش و نفوذ فرهنگ غربی در ایران بسیار مؤثر واقع گردید و موارد نوینی مانند آموزش دختران، تعلیم و تربیت اقلیت‌ها و آموزش زبان خارجی نیز مورد توجه قرار گرفت که الهام‌بخش نوگرایان برای توسعه نهادهای آموزشی جدید شد.
۴. انتشار روزنامه‌ها و جراید: این روزنامه‌ها نقش بسزایی در روشنگری ایرانیان بر عهده داشتند و وظیفه آگاهی بخشی به مردم را که پیش از آن در اختیار روحانیت و مساجد بود بر عهده گرفتند.
۵. گسترش ارتباطات با جهان خارج: تماس با همسایگان و همچنین غرب از راه مسافرت، ترجمه و نهادهای آموزشی، افکار جدید، خواسته‌های تازه، ارزش‌های نو و بنابراین روشنفکران جدیدی به وجود آورد (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۸۰).
۶. شکل‌گیری طبقه روشنفکر: همه مواردی که در بالا به آن اشاره شد باعث شکل‌گیری طبقه جدیدی به نام منورالفکرها شد که عمدتاً غرب‌گرا بودند. این تحولات منجر به تحدید سرمایه‌هایی بود که روحانیت به‌طور سنتی در اختیار داشتند. با توجه به این تحولات می‌توان سرمایه‌های روحانیت را در این دوره بررسی کرد.

### ۳. بررسی مقایسه‌ای سرمایه‌های روحانیت در دوره صفویه و قاجاریه

برای مقایسه سرمایه‌های روحانیت در دوره‌های صفویه و قاجاریه، در ابتدا این سرمایه‌ها در دوره صفویه مطرح می‌شوند، سپس با اشاره به این سرمایه‌ها در دوره قاجاریه، وجوه تمایز آن‌ها بیان می‌شود.

#### ۳-۱. سرمایه فرهنگی روحانیت

طبق نظر بوردیو سرمایه فرهنگی شامل مهارت‌های خاص، سلیقه، نحوه سخن گفتن، مدارک تحصیلی، قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی است که هر فرد از طریق آن خود را از دیگران متمایز می‌سازد.



### ۳-۱-۱. سرمایه فرهنگی روحانیت در دوره صفویه

با بررسی شرایط اجتماعی دوره صفویه سرمایه فرهنگی روحانیت را می‌توان به این شرح بیان داشت: در این دوره روحانیون با مواردی از قبیل تعلیم و تربیت نسل جدید و هدایت مردم به سمت آموزه‌های شیعه اثنی عشری کار ویژه مهم فرهنگی خود را به انجام می‌رساندند. از لوازم این عمل ایجاد مدارس و تعلیم و تربیت دینی در این محل‌ها بود. در عصر صفوی مدارس بسیاری بنا شد و تعلیم و تعلم متون درسی شیعه در رشته‌های گوناگون به‌طور گسترده در مدارس رواج یافت (بخشی، ۱۳۸۱: ۹). به‌طور کلی در عصر صفویه نظام تعلیم و تربیت از حمایت حکومت برخوردار شد و نقش مهمی را در جهت اشاعه و نهادینه کردن مذهب شیعه بر عهده گرفت (وکیلان، ۱۳۸۱: ۵۸). در این دوران شاهان صفوی بانگیزه‌های خاص که بی‌تردید مهم‌ترین آن‌ها حفظ تاج و تخت و استمرار استیلا بر سرزمین و پایداری در برابر دولت عثمانی بود، دست یاری به‌سوی عالمان دینی و به‌طور مشخص فقیهان شیعی دراز کردند و آن‌ها نیز که مطلوب خویش را که همانا تبلیغ و ترویج مذهب تشیع امامیه و فقه جعفری می‌دانستند، به یاری و به پشتوانه قدرت شاهان صفوی به تثبیت و تحکیم مبانی آموزش دینی در جهت ترویج اشاعه فقه جعفری پرداختند. بدین‌سان یکی از دوره‌های پررونق بازار آموزش و پرورش علوم دینی رقم خورد. می‌توان گفت آموزش و پرورش کودکان در دوره صفویه تحت تأثیر تعلیمات مذهبی به‌ویژه اعتقادات شیعه اثناعشری بود.

### ۳-۱-۲. سرمایه فرهنگی روحانیت در دوره قاجاریه

با بررسی شرایط اجتماعی دوره قاجاریه، سرمایه فرهنگی روحانیت را می‌توان به این شرح بیان داشت: به‌طور کلی در دوره قاجاریه امر آموزش در اختیار روحانیان بود و رقیبی در این زمینه وجود نداشت. این امر از راه‌های مختلف انجام می‌گرفت: آموزش رسمی در مکتب‌خانه‌ها، تبلیغات عمومی در مساجد و منابر؛ مراسم مذهبی و آیینی مختلف که مهم‌ترین آن‌ها مراسم عزاداری محرم بود نیز چنین کارکردی داشت. علما بر قوانین مذهبی، آموزش و خدمات اجتماعی نظارت و کنترل داشتند و نفوذ کلام آنان بر طلاب و طبقات بازاری بسیار زیاد بود (کدی، ۱۳۸۱: ۳۴). در کل ساخت مذهبی در دوره قاجاریه تحت نفوذ علما بود. موقعیت‌ها در این ساخت با مشخصه دانش دینی تصاحب می‌شد. مساجد، نظام آموزشی

و نظام قضایی توسط روحانیون اداره می‌شد. آن‌ها امور فردی و اجتماعی مردم را از طریق مقررات مذهبی مدیریت می‌کردند (الگار، ۱۳۵۶: ۳۳۶). تعلیم و تربیت اختصاصی - یعنی آموختن سواد خواندن و نوشتن فارسی و قرآن و شریعات - برنامه کار مکتب‌خانه و این وظیفه نیز در اکثر نقاط ایران بر عهده مآلها و روحانیون و بدین ترتیب، تعلیم و تربیت و فرهنگ جامعه ایرانی تقریباً به‌طور در بست در اختیار طبقه متنفذ روحانیت بود (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۷۱). پس از مکتب‌خانه و نظام آموزش رسمی، مهم‌ترین جایگاه تربیتی مسجد و منبر بود؛ که کانون ارشاد اخلاقی و انجام فرایض دینی محسوب می‌شد (علی صوفی، ۱۳۹۲: ۷۵).

### ۳-۱-۳. مقایسه سرمایه فرهنگی روحانیت در دوره صفویه و قاجاریه

با شکل‌گیری مدارس جدید در دوره قاجاریه که بر مبنای علوم جدید و عرفی‌گرایی به وجود آمده بود، رفته‌رفته نظام تعلیم و تربیت سنتی دچار چالش جدی شد و علوم متداول در ایران، که اکثراً مبنای شرعی و آسمانی داشتند، در معرض تردید و تزلزل قرار گرفتند (ملائی توانی، ۱۳۹۱: ۱۴۱)؛ بنابراین از جمله اقداماتی که سرمایه فرهنگی روحانیت را با مخاطره همراه کرد موضوع توسعه مدارس نوین و رواج تدریجی شیوه‌های آموزشی جدید است. با این وجود، فضای فکری و اجتماعی کشور از حدود نیمه دوم قرن نوزدهم به‌گونه‌ای پیش می‌رفت که انجام برخی نوسازی‌ها را ضروری می‌نمود. در مورد توسعه آموزش و پرورش نوین نکته مهم اینکه، گذشته از نقشی که مدارس نوین در آگاهی گروه‌های مختلف جامعه ایفا می‌نمود، توجه تدریجی دولت نسبت به گسترش مدارس جدید، با توجه به سیطره‌ای که تا آن زمان روحانیت بر امور فرهنگی و آموزشی داشت، موجب بروز برخی مخالفت‌های نوعاً سنتی روحانیت علیه دولت می‌گردید. به‌طور کلی، چون اکثر امورات به‌طور سنتی به عهده علما بود، در هر مورد که اصلاحی صورت می‌گرفت به ضروره از نقش علما کاسته می‌شد (برزگر، ۱۳۹۵، ۸۵). اگرچه به تدریج که جامعه ایران به سمت ارتباط‌های اجتناب‌ناپذیر با مؤلفه‌های تمدنی غرب پیش می‌رفت، علما سعی می‌کردند نقش و فعالیت خود را در سوانح و رویدادهای سیاسی - اجتماعی بیشتر کنند، ولی عملاً مسائل جدید از نقش آن‌ها می‌کاست (قادری، ۱۳۷۸، ۲۳۲). به‌طور کلی می‌توان گفت در دوره صفویه تعلیم و تربیت بر مبنای مذهب شیعه اثنی عشری بود که برای تثبیت این مذهب از حمایت حکومت برخوردار بود، زیرا مذهب شیعه به تازگی به‌عنوان مذهب رسمی اعلام شده بود؛ بنابراین روحانیون به‌عنوان

کسانی که به حکومت مشروعیت می‌دادند مطرح بودند. این سرمایه در دوره قاجاریه نیز ادامه داشت و تعلیم و تربیت بر مبنای دین اسلام انجام می‌گرفت، ولی با ایجاد اصلاحات در نظام آموزشی و با شکل‌گیری مدارس و نهادهای آموزشی جدید بر مبنای علوم مترقی آن زمان و بهره‌گیری از اساتید و متخصصین، این سرمایه روحانیت مورد تهدید واقع شد.

### ۲-۳. سرمایه نمادین

از دیدگاه بوردیو سرمایه نمادین یعنی مجموعه ابزارهای نمادین، پرستیژ، حیثیت، احترام و قابلیت‌های فردی در رفتارها که هر فرد در اختیار دارد. بین سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین در بسیاری از مواقع تداخل ایجاد شده و مرزهای آن به روشنی مشخص و قابل تفکیک نیست. از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که می‌توان برای سرمایه نمادین روحانیت در دوره صفویه ذکر کرد برگزاری مراسم و آئین‌های ویژه مذهب شیعه اثناعشری بود که توسط روحانیون، به‌عنوان متولیان امر انجام می‌گرفت.

### ۱-۲-۳. سرمایه نمادین روحانیت در حکومت صفویان

سرمایه فرهنگی روحانیت در این دوره در ابعاد مختلفی قابل بررسی است. پادشاهان صفوی با همکاری علمای شیعه، آیین‌هایی چون جشن غدیر، جشن میلاد حضرت مهدی (عج)، مراسم عزاداری برای شهدای کربلا و دیگر ائمه شیعه را در شهرها و روستاهای ایران برگزار می‌کردند؛ به طوری که برگزاری این آیین‌ها تا به امروز نیز برقرار مانده است. آن‌ها همچنین توجه ویژه‌ای به امور اماکن مذهبی و زیارتگاه‌ها از خود نشان می‌دادند (شیخ نوری و پرغو، ۱۳۸۹: ۱۴). از این رو مقابر امامان شیعه و امامزاده‌های سراسر کشور مورد بازسازی و مرمت قرار گرفت و املاک وسیعی وقف آن‌ها گردید.

همچنین باید به شأن و جایگاهی که روحانیون در این دوره کسب کردند نیز اشاره کرد. شاهان صفوی خیلی زود ناگزیر شدند به همکاری با روحانیت شیعه تن دهند. آن‌ها ناگزیر بودند برای ترویج مشروعیت و تقویت پایگاه اجتماعی خود به روحانیت شیعه اتکا کنند (پولادی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). در هر صورت در هر صورت حکومت صفویه شرایطی ایجاد کرد تا روحانیت شکل گیرد و به تدریج در این دوران با تأسیس حوزه‌های علمیه و کسب منابع

اقتصادی مستقل، صاحب قدرت و نفوذ در جامعه گردد (عیوضی، ۱۳۸۶: ۳). تا جایی که در مقام مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی از شأن و حقوق و مصونیت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردند. در انتهای این دوره آنان قدرت بسیاری کسب کردند و به نوعی اقتدار بر حکومت دسترسی یافتند. بدین ترتیب در این دوران روحانیان در مقابل مشروعیت سلطنت واکنش نشان دادند، اما این چالش به صورت‌بسته صورت خشونت‌آمیز نبود. مخالفت عمده روحانیان در این دوران تضعیف مشروعیت حکومت بود و اینکه حکام باید از شریعت اسلام پیروی کنند و در برابر آن قرار نگیرند (عیوضی، ۱۳۸۶: ۵). به‌طور کلی در دوره صفویه روحانیت به دلیل پرستیژ و احترامی که بین مردم کسب کرده بودند موفق به کسب جایگاه اجتماعی والایی شدند که از آن طریق نه تنها به شاهان صفوی مشروعیت می‌دادند، بلکه باعث رونق مذهب شیعه اثنی عشری در بین مردم نیز شدند.

### ۲-۲-۳. سرمایه نمادین روحانیت در دوره قاجاریه

در دوره قاجاریه سرمایه نمادین روحانیت به دلیل تحولات نوین در معرض تهدیدهایی قرار گرفت. در دوره قاجار نیز روحانیت از جایگاه ویژه‌ای نزد افکار عمومی برخوردار بودند، به همین دلیل در بسیاری از رویدادهای این دوره نقش هدایت و رهبری مردم را بر عهده داشتند. ولی در هر صورت عواملی باعث به خطر افتادن جایگاه این قشر نیز شد که در ذیل به آن اشاره می‌شود. در دوره قاجار علما در نزد مردم محترم شمرده می‌شدند و ارتباط نزدیکی با همه اقشار داشتند.

دو عامل اهمیت یافتن جایگاه علما در دوره قاجار از نگاه الگار عبارت است از: «عامل اول ظهور نوعی تکامل در فقه شیعه بود که به نقش مجتهد در هدایت و حتی اداره جامعه توجه ویژه داشت. دومین عامل تصورات دولت قاجار درباره ماهیت قدرت سلطنت بود که دقیقاً مطابق تصورات صفویه‌ای موضوع بود، اما از نیمی از حقانیتی که دولت صفویه از آن برخوردار بود (صفویان خود را از نسل امامان می‌دانستند) محروم بود. البته علما نمی‌توانستند از دولت بخواهند از قدرت صرف‌نظر کند، اما این انتظار را از او داشتند که ولو به صورت ظاهر به نحوی تسلیم آنان باشد» (الگار، ۱۳۵۶: ۳۱-۳۲). این جایگاه برتر منجر به احترام و فرمان‌برداری مردم از این قشر شده بود. این مسئله را می‌توان در رهبری روحانیت در بسیاری از امور و تحولات دوره قاجار مشاهده کرد (آقازاده، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

یکی از ابزارهای نمادین روحانیت مشروعیت بخشیدن به پادشاهان و دادن اذن جهاد بود. مثلاً سلطنت فتحعلیشاه، دومین پادشاه قاجار را شیخ جعفر نجفی، یکی از عالمان مشهور زمان، تأیید کرد و او را به‌عنوان «نایب خود» دانست. چندی بعد همین شیخ نجفی به فتحعلیشاه جنگ با روس‌ها را تکلیف کرد (نفیسی، ۱۳۴۴: ۳۸). از دیگر موارد می‌توان به مسئله مراسم و آئین‌های مذهبی اشاره کرد: برگزاری مراسم عزاداری ماه محرم، روضه‌خوانی و نمایش تعزیه مهم‌ترین این آئین‌ها بود (شایسته فر، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

### ۳-۲-۳. مقایسه سرمایه نمادین روحانیت در دوره قاجاریه با دوره صفویه

در دوره قاجاریه سرمایه نمادین روحانیت به‌مانند سرمایه فرهنگی این قشر در معرض مخاطرات ناشی از تحولات جدید و اصلاحات نوین قرار گرفت. نوگرایان و مصلحین با تفکرات نوین با بسیاری از مواردی که جزو سرمایه‌های نمادین روحانیت محسوب می‌شد مخالفت می‌کردند. مثلاً یکی از اهداف اصلاحات امیرکبیر آن بود که از طریق تضعیف قدرت محاکم شرع و منع تعزیه و بست‌نشینی از قدرت روحانیون بکاهد (یزدخواستی، ۱۳۸۷: ۱۲۸). همچنین تهدید دیگری که به سرمایه نمادین این طبقه وارد شد از جانب نسل جدیدی از مردم به رهبری طبقه روشنفکر بود. این طبقه منادی تفکرات جدیدی بودند که ناشی از تأثیرپذیری آن‌ها از تحولات غرب و اندیشه‌های جدید است. این مسئله باعث شد طیف زیادی از مردم به سمت اندیشه‌های روشنفکری گرایش پیدا کنند و به طرد و انکار و مقابله با اندیشه‌های دینی بپردازند.

از دیگر سرمایه‌های نمادین روحانیت مسئله خطابه است. خطبه خواندن از رسوم متداول حکومت‌ها چه در دوره قاجاریه و چه پیش از آن بوده است. خطیب هنگام تحویل سال نو و در مراسم بار عام و جلوس شاه جدید به تخت سلطنت و موارد مشابه خطبه می‌خوانده است. علاوه بر دربار هر شهری نیز خطیبی داشت که از رجال به شمار می‌آمد (مجیدی، ۱۳۹۵: ۱۱). در سال‌های آغازین تغییرات و اصلاحات در ایران که به انقلاب مشروطه ختم گردید، عالمان دینی که رهبری این جریان را بر عهده داشته‌اند، از شیوه‌ها و ابزارهایی مانند خطابه بهره می‌گرفتند، ولی با توسعه تفکرات جدید که به رهبری روشنفکران صورت گرفت در این زمینه نیز مشکلات زیادی فراروی روحانیت قرار گرفت. یکی از این مسائل

توسعه روزنامه‌ها بود که با آگاهی بخشی به مردم فن خطابه، به‌عنوان یکی از سرمایه‌های فرهنگی روحانیت را به خطر انداخت. روزنامه‌ها نقش بسزایی در روشنگری ایرانیان بر عهده داشتند. آن‌ها مشکلات، مسائل، تنگناها، جهالت‌ها و خودخواهی‌های اصحاب حکومت را برملا می‌ساختند و عقب‌ماندگی، وضع خراب و اوضاع نابسامان مملکت را به اطلاع عموم می‌رساندند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۳۷۶). بدین ترتیب رواج روزنامه از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد از جمله اساسی‌ترین عوامل آگاهی و هوشیاری جامعه ایران گردید (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

مرجعیت دینی یکی دیگر از سرمایه‌های نمادین روحانیت است. بهترین شیوه ارتباطی مردم با نهاد دین از طریق مرجعیت دینی بوده است که با مراجعه به علمای دین برای انطباق شیوه زندگی مردم با فرامین دینی صورت می‌گرفت. به این ترتیب، روحانیت با بیان احکام و دستورات اسلامی در هیئت مرجعیت دینی و مذهبی با مردم ارتباط برقرار کرده و مردم نیز برای تنظیم مناسبات فردی و اجتماعی خود به آنان مراجعه می‌کردند. این مسئله نیز با رواج روشنفکری در بخشی از جامعه ایران آن روز مورد بی‌اعتنایی عده‌ای واقع شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت در دوره صفویه سرمایه‌های نمادینی مثل برگزاری مراسم و مناسک مذهبی توسط روحانیون مورد حمایت حاکمان قرار داشت. این مسائل باعث جایگاه و شأن والای روحانیت شده بود تا حدی که از مصونیت ویژه‌ای برخوردار شدند. ولی در دوره قاجار این جایگاه سنتی به دلیل نفوذ افکار و اندیشه‌های جدید و تأثیرگذاری منورالفکرها به خطر افتاد. رواج روزنامه‌ها نیز رقیبی برای روحانیون در امر آگاهی بخشی به مردم در این دوره بود. همچنین مراسم و آئین‌های مذهبی که به وسیله روحانیت انجام می‌شد با مخالفت مصلحان جدید مواجه شد. در نتیجه مانند دوره صفویه برخورداری از پشتیبانی نهاد حکومت انجام نمی‌شد.

### ۳-۳. سرمایه اجتماعی

بر اساس نظریه بوردیو تکالیف و تعهدات اجتماعی و پیوندها و دایره روابط اجتماعی روحانیون را باید در زمره سرمایه اجتماعی آن‌ها محسوب کرد. برای مقایسه این وجه از سرمایه روحانیت، ابتدا این سرمایه در هر یک از این دو دوره بررسی و سپس مقایسه می‌شوند.

### ۳-۳-۱. سرمایه اجتماعی روحانیت در دوره صفویه

می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های روحانیت در دوره صفویه داشتن منصب قضاوت و حل و فصل دعاوی بین مردم و حتی مقامات بوده است. این مسئله از بالاترین رده‌های قضاوت تا رده‌های پایین را شامل می‌شده است. در دوره طولانی سلطنت شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق)، زمینه برای مهاجرت بیش‌ازپیش علمای شیعه از سرزمین‌های عربی به ایران فراهم شد و دیری نپایید که مشارکت وسیع این علما در امور حکومتی دولت صفوی، منجر به شکل‌گیری یک نهاد دینی شیعی شد. اعضای این نهاد را شیخ‌الاسلام‌ها، خطیبان، ائمه جمعه، مدرسان و قضات تشکیل می‌دادند که هرکدام از آن‌ها عهده‌دار منصبی دینی با کارکردهایی مشخص بودند. در زیرمجموعه هر یک از این مناصب نیز «مجموعه‌ای از اعضای رده پایین‌تر در هر بخش فعالیت می‌کردند و به این ترتیب، یک شبکه گسترده و کارآمد دیوانی را تشکیل می‌دادند که از پایتخت تا دورترین نقاط قلمرو صفویان را تحت پوشش قرار می‌داد» (شیخ نوری و پرغو، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴). علاوه بر آن، در این دوره به این دلیل که قضاوت بر مبنای شرعی صورت می‌گرفت و مذهب رسمی نیز شیعه دوازده‌امامی بود، متولیان امر، یعنی روحانیون مسند دار امر قضاوت شدند. این امر به دو صورت رسمی و غیررسمی صورت می‌گرفت؛ رسمی، به گونه‌ای بود که قضات از طرف شخصی که شاه برمی‌گزید به این شغل مشغول بوده‌اند. غیررسمی نیز به صورت حل و فصل دعاوی بین مردم عادی و در سطوح پایین توسط روحانیون انجام می‌شد. شاه اسماعیل برای نظارت بر گسترش تشیع، مقامی به نام صدر ایجاد کرد. در این دوره، صدر به‌عنوان «رئیس نهاد مذهب» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. صدر نمایندگان را از طرف خویش به ایالت‌های مختلف می‌فرستاد و از این طریق عقاید دینی مردم را زیر نظر می‌گرفت و از بروز هرگونه نشانه‌ای از مذهب تسنن، جلوگیری می‌کرد (شیخ نوری و پرغو، ۱۳۸۹: ۱۲). ریاست نظام قضایی شرعی نیز بر عهده صدر بود. قاضی‌های شرع از میان علمای شیعه گزینش شده و توسط صدر گماشته می‌شدند (صفی‌خانی: ۱۳۸۹).

از دوره شاه اسماعیل به بعد نظام قضایی ایران دستخوش تغییراتی شد؛ که اندکی موقعیت قضاوت روحانیت را به خطر می‌انداخت. روند تغییر در نظام قضایی کشور در این دوره تا مرحله‌ای پیش رفت که شرع و عرف در نظام قضایی که همواره تا پیش از تشکیل ساختار

عدلیه بر نظام قضایی ایران حاکم بود، در این دوره از یکدیگر تفکیک شد. «دیوان‌بیگی» در مقام وزیر دادگستری بر دادگاه‌های عرفی یا حکومتی و «صدرالصدور» در مقام فقه شیعی بر دادگاه‌های شرعی یا اسلامی نظارت داشتند (صفی‌خانی: ۱۳۸۹). در این دوره کشور به چندین منطقه قضایی تقسیم شده بود که هر منطقه نیز شامل بخش‌های کوچک‌تری می‌شد. در هر صورت قضاوت یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی روحانیت در این عصر محسوب می‌شد و باعث شده بود که جایگاه و شأن والایی در بین توده مردم به دست آورند. این امر به صورت نهادینه در سال‌ها و ادوار بعد ادامه پیدا کرد.

همچنین باید گفت بزرگ‌ترین سازمان موجود در کشور در دوره صفویه نهاد مذهبی بود. نفوذ این نظام از بالاترین نقطه سلسله‌مراتب ساختار سیاسی کشور تا قلب اتحاد شیعیان در نمازها و عزاداری‌ها گسترش داشت که می‌توان به سرمایه اجتماعی عظیم روحانیت در این دوره پی برد (Zahedani, 1997: 145)؛ اما در دوره قاجاریه می‌توان نخستین تهدیدهای ناشی از اصلاحات و تأثیر افکار و اندیشه‌های جدید را بر این سرمایه مشاهده کرد. با بررسی سرمایه اجتماعی روحانیت در دوره قاجاریه می‌توان این امر را به‌وضوح مشاهده کرد.

### ۳-۲. سرمایه اجتماعی روحانیت در حکومت قاجاریه

به‌طور کلی اوضاع ایران در ایام حکومت آغا محمدخان هنوز به قدری آشفته بود که مجالی برای نفوذ زیاد روحانیون پدید نیامد، اما نظم و امنیت نسبی دوران حکومت قاجار محیط را برای اجرای نقش علما مساعد کرد. در دوران فتحعلیشاه (۱۷۹۷ تا ۱۸۳۴ م) شاهد گسترش دربار و زندگی اداری و مداخله بسیاری از علما در زندگی عمومی هستیم و علاقه شاه به جلب رضایت آن‌ها قاطعیت آن‌ها را افزایش می‌داد (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۷۰). شاه برای جلب حمایت علما، به تزئین اماکن متبرکه و ساختن مساجد پرداخت و شیخ‌الاسلام‌هایی را از میان آن‌ها برگزید. از این رو، بخشی از روحانیون وارد مناصب اداری شدند و از دولت مواجب می‌گرفتند؛ با این حال، اکثریت این گروه مستقل بودند (آقازاده، ۱۳۹۳: ۱۴۷). از دوره صفویه تا آستانه انقلاب مشروطه نوعی تقسیم قدرت نسبتاً پایدار میان رؤسای حکومت و روحانیون صورت پذیرفته بود که بر مبنای آن دستگاه قضایی، ثبت املاک و قراردادهای رسیدگی به مراعات حقوقی و صدور احکام مربوط به آن و نیز اخذ مالیات شرعی در اختیار روحانیون و حکومت



سیاسی در دست شاه و دیگر عمال حکومت بود. بر این اساس روحانیون «رؤسای ملت» و عمال حکومت «رؤسای دولت» به شمار می‌آمدند (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). در این دوره روحانیون گروه بزرگی را شکل می‌دادند؛ ولی یکپارچه و متحد نبودند (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۵۱).

در دوره قاجاریه نیز مانند دوره صفویه یکی از سرمایه‌های اجتماعی اصلی روحانیون عهده‌دار بودن منصب قضاوت بود. در این دوره اجرای شریعت که به دست علما انجام می‌شد با اداره قضایی دولت رقابت می‌کرد. دوگانگی دستگاه قضایی از دوران صفوی به ارث مانده بود و تا سال ۱۹۱۱ که نخستین قانون مدنی معمول شد دست‌نخورده باقی ماند. محاکمی که علما سرپرستی آن را به عهده داشتند به محاکم شرع معروف بود. دستگاه قانونی دولت نیز عرف یا سابقه قضایی نامیده می‌شد. دولت برحسب نیازهایش اختیار قضاوت را به حکام شهرها می‌داد. در اکثر مواقع وظایف این دو حوزه باهم تلافی می‌کرد. در تمام قرن نوزدهم این مسئله منشأ اصلی کشمکش میان دولت و علما را پدید آورد. کوشش‌های دولت در راه استقرار قدرت قضایی خود، به معنای کاستن از امتیازهای ویژه علما بود، علما نیز به نوبه خود نمی‌توانستند اعتبار قضاوت عرف را بپذیرند (الگار، ۱۳۶۹: ۳۶-۳۵). دادرسی در دوران قاجار برعهده تشکیلاتی به نام وزارت عدلیه اعظم بود. دادرسی در محاکم شرع طبق احکام و قوانین اسلام انجام می‌گرفت و در محاکم عرف بر وفق سنت و عرف. مجری قوانین شرع فقها و مجتهدان جامع‌الشرایط بودند. محاکم عرف بیشتر به امور خلاف و جنایی می‌پرداختند. به این ترتیب، در دوران قاجار اجرای شریعت، که به دست علما انجام می‌شد، با اداره قضایی دولت رقابت می‌کرد (کلاهی، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۷).

به لحاظ سلسله‌مراتب اجتماعی نیز می‌توان گفت در دوران قاجاریه بزرگ‌ترین مقامات کشوری پس از وزیر اعظم روحانیون بودند که تحت نام «صدر خاصه» یا «صدارت پناه» در مجلس شاه پایین مسند شاهی در دست راست او قرار می‌گرفتند. «صدر خاصه» را نواب یعنی نایب شاه و نایب حضرت محمد (ص) می‌نامیدند. او در تمام ایالات و شهرستان‌ها معاونین و قائم‌مقام‌هایی داشت که آن‌ها را مدرس می‌نامیدند. حکام نمی‌توانستند هیچ حکمی را بدون نظر آنان که فتوا نامیده می‌شد، صادر کنند (فشاهی، ۱۳۵۶: ۴۸-۴۹). هر ایالت نیز معمولاً دارای یک مجتهد بزرگ بود که بر نهادهای مذهبی و امور عامه آن ایالت نظارت داشت (Zahedani, 1997: 147).

### ۳-۳-۳. مقایسه سرمایه اجتماعی روحانیت در حکومت‌های قاجاریه و صفویه

با بررسی سرمایه اجتماعی روحانیت در این دو دوره می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی روحانیت در دوره قاجاریه نیز تا حد زیادی دارای رونق و انسجام بوده است، اگرچه تا حدودی نسبت به دوره صفویه با مخاطرات جدید روبه‌رو شد. مسئله مهم این است که در نتیجه تحولات جدید ناشی از ورود افکار مدرن به ایران و در آستانه انقلاب مشروطیت، این سرمایه روحانیت نیز کم‌کم مورد مخاطره قرار گرفت. به‌عنوان مثالی به‌عنوان مثال پس از تأسیس عدالت‌خانه در دوران مظفرالدین شاه، اصل ۲۷ متمم قانون اساسی، قوه قضائیه را قوه‌ای مستقل اعلام کرد؛ اما اصل ۷۱ تفکیک صلاحیت محاکم شرع و عرف را که سنت قضایی از دوران صفوی بود همچنان به رسمیت شناخت. بر اساس این اصل وزارت عدلیه و دادگاه‌های عرفی مسئول رسیدگی به شکایت‌های همه ایرانیان شناخته شدند. همچنان بر اساس اصل ۷۲ رسیدگی به جرائم سیاسی در صلاحیت دادگاه‌های عام قرار گرفت (صفی‌خانی: ۱۳۸۹). علما می‌کوشیدند موقعیت و امتیازاتی را که از فتح‌علی شاه کسب نموده بودند، در ادوار بعدی نیز نه تنها حفظ کنند، بلکه افزایش نیز بدهند؛ اما در عمل چنین نشد، بلکه شاهان بعدی در مقابل علما ایستادند و کشمکش دائمی میان علما و شاهان ادامه داشت. در مورد نفوذی که روحانیت در بین طبقات مختلف مردم داشتند نیز باید گفت همچنان این مسئله در دوره قاجاریه ادامه داشت و این سرمایه که از تکالیف و تعهدات اجتماعی روحانیون در اجتماع شکل گرفته و منجر به پیوندها و روابط گروهی با اجتماع می‌شد همچنان حفظ شد، به‌طوری‌که روحانیون در این دوره بارها رهبری مردم را در اعتراضات مردمی علیه حکومت بر عهده گرفتند.

### ۳-۴. سرمایه اقتصادی

بوردیو سرمایه اقتصادی را این‌گونه تعریف می‌کند: «ثروت و پولی که هر بازیگر اجتماعی در دست دارد و به‌صورت حق مالکیت و دارایی مالی و مادی نهادینه می‌گردد و می‌تواند در تولید کالاها و خدمات به کار گرفته شود» (گنجی و حیدریان، ۱۳۹۳: ۸۴). نکته حائز اهمیت در اندیشه بوردیو راجع به انواع سرمایه آن است که اشکال گوناگون سرمایه قابل تبدیل به هم هستند. می‌توان گفت هر یک از سرمایه‌های روحانیت می‌تواند به‌عنوان منبع درآمدی برای این طبقه محسوب شود. مثلاً قضاوت به‌عنوان سرمایه‌ای اجتماعی، منبع

درآمدی برای روحانیون محسوب می‌شود که باعث استقلال مالی آن‌ها شده و وابستگی آن‌ها را به نهادهای دولتی کاهش می‌دهد.

### ۳-۴-۱. سرمایه اقتصادی روحانیت در دوره صفویه

سرمایه اقتصادی روحانیت دایره گسترده‌ای دارد. یکی از این موارد اوقاف است. در دوره صفویه بخشش‌ها و املاک وقفی وسیعی که به روحانیان شیعه اعطا می‌شد، قدرت اقتصادی آن‌ها را به‌طور چشمگیری افزایش داد؛ این امر به همراه عوامل دیگری چون سرکوب صوفیان و کاهش اعتبار آن‌ها در میان مردم، اداره امور شرعی جامعه از سوی روحانیان و اعمال نفوذ مقتدرانه آن‌ها بر نهاد سیاست، باعث افزایش نفوذ و اعتبار آن‌ها در میان طبقات مختلف مردم به‌ویژه تجار و اصناف شد (شیخ نوری و پرغو، ۱۳۸۹: ۳۱). در دوره صفویه بخشی از قدرت سیاسی با پشتوانه مالی لازم از طرف دولت به روحانیت شیعه واگذار شد که سازمان اوقات از آن جمله است (مظفری، ۱۳۸۷: ۹۲). در هر صورت نهاد روحانیت دارای منابع مالی خاصی از جمله موقوفات و وجوهات شرعی بود، تحول در علوم آنان نیز امری مسلم در شواهد موجود تاریخی است و مردم نیز به آنان اعتقاد داشتند. روحانیت از هر سه این امور اعتبار کسب می‌نمود. اعتقادات مردم آنان را وادار به پرداخت وجوهات شرعی مانند خمس و زکات می‌کرد و در نتیجه قدرت اقتصادی روحانیت فراهم می‌شد. همچنین اعتقادات مردم به مراجع تقلید به‌عنوان نواب عام امام زمان (عج) و رشد روش‌های علمی آنان منطبق پیروی از دستورات آنان را تیزتر می‌نمود. از این رو آنان دارای اقتداری در حد اقتدار دولت بوده‌اند (Zahedani, 1997: 145). به‌طور کلی در دوره صفویه به دلیل رسمی شدن مذهب شیعه اثنی عشری و نیاز پادشاهان صفوی به علمای شیعه برای تثبیت این مذهب، روحانیون توانستند سرمایه‌های فرهنگی، نمادین، اجتماعی و اقتصادی را هم‌زمان کسب کنند و دارای شأن و جایگاه والایی در نظام اجتماعی این دوره بشوند. این امر به صورتی نهادینه درآمد و در دوره‌های بعد تداوم یافت.

### ۳-۴-۲. سرمایه اقتصادی روحانیت در دوره قاجاریه

می‌توان گفت سنگ بنای سرمایه اقتصادی روحانیت در دوره صفویه نهاده شد و این قشر توانستند از امتیازات اقتصادی زیادی بهره‌مند شوند، اگرچه این مسئله در دوره‌های بعد نیز

استمرار یافت و به صورت سرمایه‌ای مختص روحانیت در آمد، ولی با ورود به عصر قاجاریه تهدیدهای اساسی به این سرمایه وارد آمد که مقدمه‌ای برای از دست دادن بسیاری از امتیازات روحانیت در دوره پهلوی شد. همان‌طور که مطرح شد سرمایه‌های دیگر امکان تبدیل به سرمایه اقتصادی را ندارند؛ بنابراین می‌توان در دوره قاجار به قضاوت از طرف روحانیون اشاره کرد که درآمد عظیمی را از این طریق به دست می‌آوردند. همچنین تعلیم و تربیت، چه به صورت سنتی در مکتب‌خانه‌ها یا به عنوان معلم خصوصی در خانه‌های افراد، چه به شیوه جدید در مدارس نیز از مهم‌ترین درآمدهای این افراد بوده است. به همین ترتیب روحانیت در بسیاری از امور وارد شده و کسب درآمد می‌کرده‌اند. به همین دلیل یکی از ثروتمندترین قشر دوره قاجاریه محسوب می‌شده و می‌توانستند در مقابل حکومت به صورت قشری مستقل و صاحب نفوذ عمل کنند.

یکی دیگر از مشخصه‌های سرمایه اقتصادی روحانیت در این دوره کسب وجوهات شرعی است. صدقات و وجوهات شرعی معمولاً به روحانیت پرداخت می‌شد و تحت نظارت ایشان مصرف می‌گردید (Zahedani, 1997: 145). همچنین در دوره قاجاریه، علما به تولیت اوقاف خصوصی و آستان مقدس قبور امامان و تأیید صحت اسناد مالکیت، گردآوری و توزیع انواع صدقه‌ها و پول‌هایی که در راه مقاصد خیریه و دینی داده می‌شد مشغول بودند. بدین ترتیب بخشی از درآمد علما از بقاع متبرکه، مساجد و نذرهای افراد و تولیت اوقاف بود. همچنین شاهان قاجار در بسیاری از موارد سعی می‌کردند روحانیون را به لحاظ اقتصادی راضی نگه‌دارند. به عنوان مثال فتحعلیشاه در طول دو راه حکمرانی خود مبالغ زیادی را صرف تعمیر و تزیین حرم‌ها و ساختن مساجد کرد و وجوهات و مبالغ زیادی را نیز به علما بخشید (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۷۰).

### ۳-۴-۳. بررسی تطبیقی سرمایه اقتصادی روحانیت در دوره‌های قاجاریه و صفویه

به‌طور کلی می‌توان گفت سرمایه اقتصادی روحانیت که در دوره صفویه شکل گرفته و تثبیت شده بود در دوره قاجاریه نیز ادامه پیدا کرد، با این تفاوت که مانند سایر سرمایه‌های این طبقه، در دوره قاجاریه با محدودیت‌هایی مواجه شد. به‌طور کلی در دوره قاجاریه متأثر از تحولات نوین، طبقه جدیدی در داخل ایران در حال شکل‌گیری بود که مسائل سنتی را برنمی‌تافتند. در این دوره روشنفکران و کسانی که دنباله‌رو این قشر بودند و نیز بسیاری از

مسائل دیگری که از این رهگذر به وجود آمد، سرمایه‌های روحانیت را که به‌طور سنتی در اختیار آن‌ها بود را در معرض تهدید قرار داد. به‌عنوان مثال می‌توان به آموزش و پرورش سنتی در مکتب‌خانه‌ها اشاره کرد که متولیان آن‌ها روحانیت بودند و بیشتر آموزه اسلام مورد تدریس و تعلیم قرار می‌گرفت. ولی در این دوره مدارس به سبک جدید بنیان نهاده شد و علوم جدید نیز رشد کرد. این امر منجر به کاهش نفوذ روحانیت و تحدید مناصب سنتی ایشان در این زمینه شد. این مثال را می‌توان در موارد دیگر نیز مانند قضاوت و محکمه‌های جدید نیز تکرار کرد. در هر صورت سرمایه‌های سنتی این طبقه در دوره قاجاریه، مخصوصاً از مشروطه به بعد در معرض مخاطره قرار گرفت. این مسئله با پایان دوره قاجار و روی کار آمدن پهلوی با شدت بیشتری به انجام رسید. در جدول شماره ۱ مقایسه‌ای کلی در این دو دوره صورت گرفته است.

مؤلفه‌های قابل مقایسه	دوره صفویه	دوره قاجاریه
سرمایه فرهنگی	در اختیار داشتن سرمایه فرهنگی از جمله نظام تعلیم و تربیت آموزشی و دینی توسط روحانیون با حمایت رسمی حکومتی	مورد تهدید واقع شدن و محدودیت سرمایه فرهنگی روحانیت در این دوره به دلیل آغاز روند نوگرایی غربی از جمله شکل‌گیری مدارس جدید
سرمایه نمادین	در اختیار داشتن سرمایه نمادین و شأن، احترام و جایگاهی والا در جامعه و نظام حکومتی	محدود شدن سرمایه نمادین روحانیت توسط نوگرایان و طبقه روشنفکر و اصلاحات و اقدامات نوین مانند رواج روزنامه‌ها
سرمایه اجتماعی	تصاحب سرمایه اجتماعی به دلیل عهده‌دار بودن نهاد مذهبی و مشاغل رسمی حکومتی و غیررسمی و همچنین نهاد قضاوت، در سطح وسیع و بالا	رونق داشتن سرمایه اجتماعی روحانیت مانند دوره صفویه، ولی تهدید و محدودیت این سرمایه به دلیل اصلاحات نوین در برخی زمینه‌ها، مانند شکل‌گیری محاکم عرفی
سرمایه اقتصادی	رونق داشتن سرمایه اقتصادی روحانیت به دلیل در دست داشتن سرمایه‌های فرهنگی، نمادین و اجتماعی و مواردی مانند اوقاف و وجوهات شرعی	محدود شدن سرمایه اقتصادی روحانیت به دلیل محدود شدن سایر سرمایه‌های فرهنگی، نمادین و اجتماعی در نتیجه اصلاحات و نوگرایی در زمینه‌هایی مانند آموزش و تعلیم و تربیت نوین و عرفی شدن تدریجی نهاد قضاوت

جدول شماره ۱: مقایسه بین دوره صفویه و قاجاریه در مورد سرمایه‌های مختلف روحانیت

به‌طور کلی در مقام مقایسه می‌توان گفت سرمایه‌های روحانیت در دوره صفویه شکل گرفت و تثبیت شد، زیرا روحانیون مبلغان و مروجان اصلی مذهب شیعه بودند که به‌تازگی رسمیت یافته بود. تعلیم و تربیت مذهبی مردم نیز به دست این قشر انجام می‌پذیرفت. با حمایت شاهان صفوی از آن‌ها، توانستند به مناصب مهمی در اجتماع دست پیدا کرده و علاوه بر شأن و جایگاه رفیعی که به دست آوردند، نفوذ و ثروت زیادی نیز کسب کنند. این مسائل باعث شد که سرمایه‌های فرهنگی، نمادین، اجتماعی و اقتصادی روحانیون در حد اعلای آن شکل بگیرد؛ زیرا بر اساس نظریه بوردیو تمام این سرمایه‌ها قابلیت تبدیل به سرمایه‌ای دیگر را داراست. با ورود به دوره قاجار، تحولات نوینی صورت پذیرفت. تحت این تأثیرات، مصلحان و نوگرایانی ظاهر شدند و جامعه تا حدودی به سمت نوگرایی پیش رفت. این مسئله باعث شد سرمایه‌هایی که سنتاً در اختیار روحانیت بود تا حدودی به چالش کشیده شود. به‌طور مثال در کنار آموزش متون دینی که متولیان آن روحانیون بودند، علوم جدید توسط افراد آموزش‌یافته در غرب تعلیم داده می‌شد. مدارس جدید پایه‌گذاری شد و در رقابت با مکتب‌خانه‌ها قرار گرفت. عدلیه و دادگاه‌های عرفی رقیب دادگاه‌های شرع شدند. روزنامه‌ها در کنار مساجد و خطبه و منبر وظیفه آگاهی بخشی به مردم را بر عهده داشتند. مثال‌های متعدد دیگر نشان می‌دهد که سنگ بنای تحدید سرمایه‌های روحانیت در این دوره زده شد و این امر در دوره پهلوی با شدت و حدت بیشتری به انجام رسید.

### نتیجه‌گیری

با کاربست نظریه بوردیو در مورد انواع سرمایه، می‌توان به بررسی تاریخی سرمایه‌های روحانیت و همچنین مقایسه این سرمایه‌ها در دوره‌های مختلف پرداخت. در بررسی سرمایه‌های روحانیت در دوره صفویه و مقایسه آن با دوره قاجاریه می‌توان گفت روحانیون در دوره صفویه دارای سرمایه‌های فرهنگی، نمادین، اقتصادی و اجتماعی بوده است و این مسئله به واسطه در اختیار داشتن منابع قدرت تشکیلاتی مانند نهاد آموزش، امکانات تبلیغاتی، نهاد حقوقی و قضایی و اوقاف صورت پذیرفته است. هم امکانات هنجارپذیرکردن، مانند نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی شامل مساجد و مناظر در اختیار روحانیت بود، هم قوانین حقوقی به‌عنوان پشتوانه این هنجارها توسط روحانیت تدوین می‌شد و هم ضمانت اجرای این قوانین از طریق نظام قضایی در دست روحانیت قرار داشت، این قدرت تشکیلاتی را

ساختاری اقتصادی پشتیبانی می‌کرد و موجب می‌شد اقتصاد روحانیت هم از حاکمیت سیاسی و هم از توده مردم مستقل بماند. به عقیده بوردیو سرمایه‌های مختلف قابلیت تبدیل شدن به سرمایه اقتصادی را دارا هستند. این مسئله در دوره صفویه رخ داد و روحانیون را به لحاظ اقتصادی به قدرتی دارای استقلال تبدیل کرد. این ساختار اقتصادی بود که عمده‌ترین منبع درآمد روحانیت تا شروع دوران قاجار محسوب می‌شد، ولی با شروع عصر قاجار تمام این سرمایه‌ها در معرض تهدید و فروپاشی قرار گرفت. در این دوره متأثر از تحولاتی که در اروپا انجام گرفته بود، روند نوینی آغاز شد. افکار و اندیشه‌های مترقی به تدریج در ایران نفوذ کرد، مصلحین و روشنفکران با مقایسه ایران با غرب علت ضعف و عقب‌ماندگی ایران را در نهادهای سنتی می‌دیدند، از این رو با اعزام محصل به اروپا و الگوبرداری از اندیشه‌ها و نهادهای مدرن در غرب سعی در نوسازی و اصلاحات داشتند؛ بنابراین به تدریج نهادهای آموزشی و حقوقی جدیدی شکل گرفت که در رقابت با نهادهایی بود که سنتاً از دوره صفویه در اختیار روحانیت بود. مصلحینی مانند امیرکبیر مخالف برگزاری آئین‌ها و مناسکی بودند که به وسیله روحانیون انجام می‌شدند. همچنین روشنفکران و روزنامه‌ها در آگاهی بخشی به مردم در رقابت با روحانیون قرار گرفتند، بنابراین مرجعیت روحانیت در این زمینه نیز مورد چالش واقع شد. به‌طور کلی هر اصلاحی که صورت می‌گرفت از نقش علما کاسته می‌شد، بدین معنا که سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی روحانیت با چالش مواجه شد؛ زیرا از میزان تکالیف و تعهدات اجتماعی آن‌ها با نوسازی‌های انجام گرفت کاسته شد و به همین میزان سرمایه اقتصادی آن‌ها نیز کم شد. ولی این مسئله از سرمایه فرهنگی که بنا به نظر بوردیو از ثابت‌ترین و پابرجاترین سرمایه‌ها می‌باشد، نکاست و علما همچنان در دوره قاجار در نزد مردم محترم شمرده و اعتبار و شأن خود را حفظ کردند.

## الف) فارسی

۱. اباذری، یوسف، چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، صص ۳-۲۷.
۲. آبراهامیان، پروانه (۱۳۸۳)، ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی ایران، ترجمه: کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: نشر مرکز.
۳. آجودانی، لطف‌الله (۱۳۸۵)، علما و انقلاب مشروطیت ایران، تهران: نشر اختران.
۴. آقازاده، جعفر (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر نقش روحانیت شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس»، فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه‌شناسی، سال ۱۲، صص ۱۴۳-۱۶۸.
۵. الگار، حامد (۱۳۵۶)، نقش روحانیت پیش رو در جنبش مشروطیت، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: نشر توس.
۶. بخشی، موسی‌الرضا (۱۳۸۱)، «آموزش در مدارس عصر صفوی»، رشد آموزش تاریخ، شماره ۳، صص ۲۸-۶.
۷. برزگر، آمنه (۱۳۹۵)، شکاف‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و زبان‌های خارجی.
۸. پولادی، کمال (۱۳۸۵)، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران: نشر مرکز.
۹. پیر بابایی، محمدتقی، سلطان‌زاده، محمد (۱۳۹۴)، «مقدمه‌ای بر صورت‌بندی میدان معماری معاصر ایران بر اساس نظریه میدان بوردیو»، مجله هنرهای زیبا معماری و شهرسازی، شماره ۲، صص ۷۳-۸۴.
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، «رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان»، نشریه کیهان اندیشه، شماره ۳۳، صص ۱۰۱-۱۲۷.
۱۱. جمشیدی‌ها، غلامرضا، پرستش، شهرام (۱۳۸۶)، «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پیر بوردیو»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰، صص ۱-۳۲.
۱۲. زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، سنت و مدرنیته؛ ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، تهران: انتشارات روزنه.
۱۳. سعیدی، محمد مسعود، خراسانی، محمد مظلوم، نوغانی، محسن، یوسفی، علی (۱۳۹۳)، «تغییرات سیاسی- اجتماعی دیدگاه‌ها و مواضع عالمان دین با تأکید بر دوره تاریخی جنبش مشروطه (۱۲۸۵ ش/ ۱۹۰۶ م) و جنبش ملی (۱۳۳۱ ش/ ۱۹۵۲ م)»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و پنجم، شماره ۱، صص ۱۴۰-۱۲۱.



۱۴. شایسته فر، مهناز، شایسته فر، زهره، خزایی، رضوان (۱۳۹۱)، بررسی اجتماعی حضور زنان در قلمدان‌های قاجاری در مجموعه ناصر خلیلی، نشریه زن در فرهنگ امروز، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۴۸.
۱۵. شیخ نوری، محمد امیر، پرغو، محمدعلی (۱۳۸۹)، «چگونگی رسمیت یافتن تشیع توسط صفویان و پیامدهای آن»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۳۸-۸.
۱۶. علی صوفی، علی‌رضا (۱۳۹۲)، «مسجد و نظام آموزشی سنتی و جدید در دوره قاجار»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱۸، صص ۶۹-۹۱.
۱۷. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۶)، «روحانیت شیعه و تحولات سیاسی-اجتماعی»، نشریه زمانه، شماره ۵۷، صص ۱۱-۱۵.
۱۸. صفی‌خانی، بهاره (۱۳۸۹)، ساختار قضائی قاجاریه و صفویه، برگرفته از سایت:  
<http://plawiauctb89.blogfa.com/post-21.aspx>.
۱۹. فایقی، سحر، باینگانی، بهمن (۱۳۹۵)، «سنجش سرمایه فرهنگی طبقات بر اساس پایگاه اقتصادی-اجتماعی (مطالعه موردی شهروندان اصفهانی)»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره ۳، صص ۱۲۷-۱۴۸.
۲۰. فرهادی، محمدعلی (۱۳۸۴)، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.
۲۱. فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۶)، واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فیودال، تهران: نشر جاویدان.
۲۲. کروی، مهدی (۱۳۸۷)، «فرهنگ قومی، سرمایه فرهنگی و صنعت گردشگری»، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۳۰۹-۳۲۴.
۲۳. کلاهی، رضا (۱۳۹۱)، «تغییر در قدرت تشکیلاتی و قدرت معنوی روحانیت در گذار از قاجار به پهلوی»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۳۵.
۲۴. کدی، نیکی آر (۱۳۸۱) ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
۲۵. گنجی، محمد، حیدریان (۱۳۹۳)، «امین، سرمایه فرهنگی و اقتصاد فرهنگ (با تأکید بر نظریه‌های پیر بوردیو و دیوید تراسبی)»، فصلنامه راهبردی، سال بیست و سوم، شماره ۷۲، صص ۹۷-۹۹.
۲۶. مجیدی، مریم دخت (۱۳۹۵)، «بررسی مقامات و مناصب روحانیون در دوره قاجاریه با تأکید بر منابع»، فصلنامه روایت تاریخ، سال اول، شماره ۱، صص ۱-۱۳.

۲۷. مرتضویان، علی، فتاحی، مرتضی (۱۳۹۰)، «پیر بوردیو و اندیشه دموکراسی واقعی: درآمدی بر مشارکت سیاسی در فضای تعامل کنش و ساختار»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، شماره ۱۴، صص ۱۸۴-۱۴۳.
۲۸. مظفری، آیت (۱۳۸۷)، مناسبات روحانیت و دولت در ایران معاصر، قم: نشر معارف.
۲۹. ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «تبیین ریشه‌های اجتماعی - اقتصادی انقلاب مشروطه»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۵۹-۱۳۵.
۳۰. نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات بنیاد.
۳۱. نقیب‌زاده، احمد و امانی زوارم، وحید (۱۳۸۲)، نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۲. نوع‌دوست، رضا و مایلی، محمدرضا (۱۳۹۷)، وضعیت سنجی سرمایه روحانیت، پیش و پس از انقلاب اسلامی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره چهارم، پاییز، صص ۱۹۳-۲۲۷.
۳۳. وکیلان، منوچهر (۱۳۸۱)، تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳۴. یزدخواستی، بهجت، اسماعیلی، علی (۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی جنبش مشروطیت (تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی)»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۵، صص ۱۶۶-۱۱۹.

(ب) لاتین

35. Bourdieu, Pierre & Wacquant, Loïc J. D. (1992), **An Invitation to Reflexive Sociology**, first published, Cambridge: Polity Press.
36. Bourdieu, Pierre (1986), "The Forms of Capital In J.G. Richardson" (ed.), **Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education**, New York: Greenwood Press, pp. 241-258.
37. Bourdieu, Pierre (1997), **The Forms of Capital** In A. H. Holsey, Philip, Brown, Lauder Weus, Army Stuart, Education, Culture, Economy Society, London, Oxford University Press.
38. Bourdieu, Pierre (2005), **Language and Symbolic Power**, translated by Gino Raymond and Matthew Adamson, London: Polity Press.

39. Swartz, David L. (2013), **Symbolic Power, Politics and Intellectuals: The Political Sociology of Pierre Bourdieu**, Chicago: The University of Chicago press.
40. Wacquant, loic (2006), **pier Bourdieu, department of sociology**, university of california- Berkeley.
41. Zahed Zahedani, Seyed Saaid (1997), **Exploring the Pattern of Islamic Social Moevments Four case studies**, A Ph.K Tesis, University of Leeds.

